

در غیاب خدایان اورپید

میلااد روشنی پایان

همانطور که همه می‌دانند، کشتن گوزن مقدس (یورگوس لانتیموس) با الهام از اسطوره‌ی ایفی‌ژنی [1]، و مشخصاً با الهام از نمایش ایفی‌ژنی در اولیس [2] اثر اورپید ساخته شده است. بدیهی است که فیلم لانتیموس اقتباسی دقیق از اثر اورپید نیست و ظاهراً نقطه‌ی اشتراک آن‌ها درون‌مایه‌ی مشترک آن‌هاست. اما به نظر می‌رسد این نقطه‌ی اشتراک نیز چندان قابل اطمینان نیست، و فیلم لانتیموس دست‌کم در نتایج مورد انتظار از این درون‌مایه نه نقطه‌ی اشتراکی با اثر اورپید دارد و نه با بینش مندرج در سبک او.

بر اساس روایتی کهن در شعر کوپریا (Cypria) (که به لطف چکیده‌نویسی پروکلس به ما رسیده است)، آگاممنون در خلال توقف کوتاه ناوگانش در اولیس، در حادثه‌ای تصادفی، گوزنی را در زمین مقدس آرتمیس شکار می‌کند، و سپس این خودستایی شوم را بر زبان می‌آورد که گوزن راه فراری نداشت حتی اگر آرتمیس به کمکش می‌آمد. آرتمیس بر او خشم می‌گیرد، و بنا بر آنچه سوفوکل در الکترا روایت می‌کند، این خشم بادها را فرو می‌نشاند، و ناوگان آگاممنون از حرکت به سوی تروا (و هم‌چنین بازگشت به خانه؟) بازمی‌ماند [3]. آگاممنون دست به دامن کالخاس [4] پیشگو می‌شود، و کالخاس به او می‌گوید که کفاره‌ی گناه او آن است که دختر ارشدش، ایفی‌ژنی، در محراب آرتمیس قربانی شود. به او اطمینان می‌دهد که پس از ریخته شدن خون گلوی ایفی‌ژنی بر زمین، بادها دوباره خواهند وزید و کشتی‌ها به راه می‌افتند. آگاممنون به تردید می‌افتد و در همین تردید است که تراژدی ایفی‌ژنی در اولیس اثر اورپید آغاز می‌شود. آگاممنون نمی‌خواهد فرزند خود را قربانی کند، اما می‌داند که در این صورت لشگریانش بر او می‌شورند و او را متهم می‌کنند که فرمان خدایان را اجابت نکرده است. در نهایت، آگاممنون به ناچار و با اندوه و از سر یک بزدلی استراتژیک می‌پذیرد که فرمان خدایان مقدر است. او آماده می‌شود تا در صحنه‌ی پایانی نمایش، ایفی‌ژنی را قربانی کند. صحنه‌ی پایانی نمایش اورپید به ما نرسیده است. در روایتی که اکنون در دست است، پیکی به سوی مادر ایفی‌ژنی، کلیتمنسترا [5]، می‌رود و به او مژده می‌دهد که درست در بزنگاه قربانی شدن، آرتمیس ظاهر شده و ایفی‌ژنی را با خود برده و به جایش گوزنی را بر محراب گذاشته است. اگرچه بنا بر ترجیحات روایی اورپید انتظار می‌رود در پایان بندی نمایش، آرتمیس بر کلیتمنسترا ظاهر شود و به او اطمینان دهد که دخترش قربانی نشده است، اما پایان بندی حاضر نیز حاکی از پایان بندی‌های محبوب نزد اورپید است.

شگرد پیرنگ [6] در این پایان بندی نیز همانند غالب آثار اورپید، مداخله‌ی خدایان است. بر اساس این شگرد، که به بدنامی اورپید نیز انجامیده است، در پایان نمایش، یکی از خدایان (سوار بر بازوی یک جرثقیل کوچک مکانیکی (Deus ex Machina)) کندی و فصل حل را روایت مسائل و هاگره و شوم می‌وارد صحنه به (Deus ex Machina) اتهام بوده (و هست) که با سوءاستفاده از این شگرد، مسائل دراماتیک را توسط قدرتی فرامنطقی و خارج از منطق درونی روایت واگشایی می‌کرد. خدایان بر هر کاری توانا هستند، بنابراین قادر هستند در پایان هر روایتی، هر کشمکش،

پیچیدگی و گره‌ی ظاهراً حل‌ناشدنی را با استناد به نیرویی فراسوی منطق درونی روایت حل‌کنند، و طبیعی است چنین نویسنده‌ای همواره متهم به بی‌مسئولیتی هنری و ناتوانی در ارائه‌ی گشایش‌های دراماتیک مقتضی باشد.

پایان نمایشنامه‌ی ایفی‌ژنی در اولیس نیز بر مبنای همین رویه بنا شده است. آرتمیس با نیرویی فراسوی اراده‌ی میریایان از بروز فاجعه جلوگیری می‌کند. اما او در مقام یکی از خدایان از بروز فاجعه‌ای جلوگیری می‌کند که خودش مسئول آن است. خون ایفی‌ژنی در مقابل خون گوزن، معامله‌ای است که به دست خود آرتمیس وضع شده است، و فقط خود اوست که قادر به نقض این قانون است. در واقع او نقض‌کننده‌ی قانونی است که خود بنا کرده است. آگاممنون، منلائوس، اودیسیئوس، و همه‌ی کارگزاران خرسند و ناخرسند قتل ایفی‌ژنی تا آخرین لحظه، دلمشغول انتخابی تراژیک‌اند. آن‌ها باید میان قانون خدایان و قانون میریایان دست به انتخاب بزنند. اما با ورود آرتمیس در پایان نمایش، انتخاب تراژیک آن‌ها به شیوه‌ای خوش‌یمن ناتمام باقی می‌ماند، چرا که آن‌ها این بخت را می‌یابند که دست به انتخابی تراژیک نزنند.

در هر انتخاب تراژیک همواره چیزی در ازای چیزی دیگر داده می‌شود تا توازی از دست رفته، بازیابی شود. کشته شدن گوزن آرتمیس به دست آگاممنون، توازی مقدس را برهم زده است، و بازیابی این توازن وابسته به تصمیم خدایان است. تصمیمی که الزاماً متناسب با عدالت مورد توافق میریایان نیست. آگاممنون برای جبران حادثه‌ای تصادفی باید چیز عزیزی را از دست بدهد تا توازن برقرار شود. اما علاوه بر میریایان، گه‌گاه خدایان نیز دست به انتخاب می‌زنند. آرتمیس می‌تواند بنا بر قانون پیشین خود نظاره‌گر قربانی شدن ایفی‌ژنی بنشیند (همانطور که در غالب روایت‌های یونانی از جمله روایت آیسخولس و سوفوکل چنین است) و یا آن‌که قانون پیشین خود، یعنی شرط توازن را تغییر دهد و با مداخله‌ای بهنگام، توازی جدید را برقرار کند. این انتخاب از آنجا که به تصمیم هوسبازانه‌ی آرتمیس مربوط است، اساساً انتخابی کمیک است، اما این انتخاب (همانطور که در اثر اورپید چنین است) می‌تواند انتخابی استعاری نیز باشد. آرتمیس می‌تواند واقعیت تراژیک را در قانونی جدید و استعاری تلطیف کند. در روایت اورپید، زمانی که آرتمیس تصمیم به مداخله می‌گیرد و ایفی‌ژنی را با یک گوزن جایگزین می‌کند، در دقیق‌ترین معنا دست به انتخابی استعاری می‌زند. همانطور که در استعاره، کلمه‌ای جای کلمه‌ای دیگر را می‌گیرد، اما معنای کلی حفظ می‌شود، در ایفی‌ژنی در اولیس نیز گوزن جای ایفی‌ژنی را می‌گیرد، بدون آن‌که معنای آیینی قربانی کردن تغییر یابد (همانطور که در روایت ابراهیم و اسحاق در عهد عتیق نیز چنین است). این مداخله‌ی استعاری، مصالحه‌ای کامل است که به میانجی آن هم بادها دوباره می‌وزند و هم ایفی‌ژنی قربانی نمی‌شود. در واقع هم یونان حفظ شود، و هم خانواده. هم قانون خدایان پاس داشته شود، و هم قانون انسان‌ها. این توازی جدید است که به میریایان اهدا می‌شود تا ناچار به انتخاب‌های تراژیک نشوند. به این معنا مداخله‌ی خدایان به منزله‌ی شگرد پیرنگ، اورپید را در مقابل تراژدی‌نویسانی چون سوفوکل قرار می‌دهد که پیرنگ را غالباً بر مبنای انتخاب تراژیک بنا می‌کنند. در تراژدی سوفوکل، خدایان پس از وضع قانون تنها نظاره‌گرد و طبیعی است که وقتی ادیپ تصمیم به کور کردن خود می‌گیرد، خدایان پنهان می‌شوند. تقدیر مقدر در تراژدی ادیپ، انتخاب تراژیک است. در تراژدی ادیپ، رسیدن به توازن مقدس در غیاب هر نوع رستگاری و بخشایش استعاری‌ای در گرو مجازاتی خودخواسته است. در این الگو، توازن صرفاً با قربانی کردن بخشی از بدن به ثمر می‌رسد. به همین دلیل است که در این مورد، لانتیموس طرف سوفوکل می‌ایستد.

در کشتن گوزن مقدس، قانون خدایان در غیاب مداخله‌ی خدایان در جریان است. هیچ مصالحه و هدیه‌ی استعاری‌ای در

کار نیست. انتخاب مقدر، انتخاب تراژیک است. لانتیموس قصد ندارد روایت معاصر خود از تراژدی ایفی ژنی را مانند رویه‌ی متداول در اینگونه اقتباس‌ها، به روایتی مطلقاً افسون‌زدایی شده و معاصر تبدیل کند که صرفاً در نتایج اخلاقی‌اش شبیه روایت‌های باستانی باشد. او که معتاد ایده‌های غریب و نامتعارف است، باز هم به سراغ ایده‌ای فراتر از تحمل واقع‌گرایی معاصر می‌رود. ایده‌ی او این بار از نزدیک‌ترین فاصله، از جهان یونانی، می‌آید.

نفرینی که دامن خانواده‌ی استیون را گرفته است، مانند نفرین خدایان المپ، فراواقعی است و صرفاً از راهی پیشاپیش مقدر علاج پذیراست. استیون، جراح قلبی است که به همراه همسر، پسر خردسال و دختر نوجوانش، زندگی ثروتمندانه‌ای دارد. او در حادثه‌ای نسبتاً تصادفی، در جریان یکی از جراحی‌هایش، باعث مرگ پدر نوجوانی به نام مارتین می‌شود. (گوزن شکار شده است) پس از آن، مارتین به شکلی بسیار مودبانه مدام مزاحم اوست، و در نهایت اعلام می‌کند که در ازای مرگ پدرش باید یکی از اعضای خانواده‌ی استیون به دست خود استیون قربانی شود، وگرنه ابتدا پاهای همه‌ی آن‌ها فلج می‌شود، سپس چشمانشان خونریزی می‌کند و دست‌آخرو همه‌ی آن‌ها می‌میرند. استیون در تلاشی بی‌ثمر تلاش می‌کند تا با درمان‌های پزشکی از این حوادث عجیب جلوگیری کند، اما موفق نمی‌شود (قانون خدایان در اراده‌ی انسان‌ها نیست). بالاخره، درست زمانی که خونریزی چشمان پسرش آغاز می‌شود، تصمیم می‌گیرد با چشمان بسته به یکی از اعضای خانواده‌اش شلیک کند. (انتخاب تراژیک) در نهایت گلوله‌ی تفنگ استیون در غیاب خدایان رهایی‌بخش به پسرش برخورد می‌کند و او را می‌کشد. قربانی پذیرفته می‌شود و استیون همراه همسر و دخترش به زندگی ادامه می‌دهند.

استیون در ازای حذف یکی از اعضای خانواده‌ی مارتین، یکی از اعضای خانواده‌ی خودش را قربانی می‌کند، و به این ترتیب توازن دوباره برقرار می‌شود و هر دو خانواده متناسب می‌شوند. این تناسبی فراسوی استعاره است. استیون می‌توانست در ازای مرگ پدر مارتین غرامت دهد، زندانی شود، بیکار شود یا هر مجازات استعاری دیگری، اما قانون توازن که صرفاً بنا بر بوالهوسی‌های کین‌توزانه‌ی مارتین (یکی از خدایان المپ؟) بنا شده، توازن را صرفاً در معنایی خاص، دلخواه، و مطلقاً واقع‌گرایانه وضع می‌کند. (و البته مارتین خودش هم می‌پذیرد که قاعده‌ی توازن بخشی که وضع کرده است، احتمالاً عادلانه نیست). استیون در ابتدا هرگز پایبند قانون غیرمنتظره‌ی مارتین نیست. او اگر مجبور نبود دست به انتخاب تراژیک نمی‌زد. اما وضعیتی عجیب که فراسوی اراده‌ی او و دیگر انسان‌ها است، او را وادار به انتخاب تراژیک می‌کند، اما وضعیت عجیب دیگری که موجب رهایی او شود (مداخله‌ی رهایی‌بخش مارتین) نیز وجود ندارد. فانتزی اساطیری در اثر لانتیموس صرفاً سویه‌ای سادیستی دارد. مارتین، خدای کین‌توزی است که پایان ماجرا را به شیوه‌ای متعارف، واقعی و مطابق قوانین عام میرایان باز گذاشته است. در اینجا ما با واژگونی شگرد پیرنگ اورپیدی روبرویم. خدایان دسیسه‌ی خود را در یک فرامنطق غیرواقعی می‌چینند اما ادامه‌ی ماجرا را در واقعیتی سرد، انسانی، و اجتناب‌ناپذیرها و تماشا می‌کنند.

لانتیموس همواره به این وضعیت که کمابیش وضعیتی دیستوپیایی (پادآرمانشهرانه) است، علاقمند بوده است. دردندان نیش (2009)، قانون خداگون پدر این توهم را در دختر خانواده به وجود می‌آورد که رهایی از فضای بسته‌ی خانه و ورود به جهان آزاد بیرون، مستلزم قربانی شدن بخشی از بدن دختر (دندان نیش) است. در این فیلم، قانون پنهان‌کارانه‌ی پدر مسئول سوءتفاهم فریبکارانه است که توان اقناع دختر خانواده را یافته است تا او را به سوی انتخابی نه‌چندان اجتناب‌ناپذیر سوق دهد. اما لانتیموس در فیلم خرچنگ (2015) از این هم پیش‌تر می‌رود و هر نوع

سویه‌ی پنهان و فریبکارانه را در ساختمان قانون کنار می‌گذارد. دیوید در چنگ قانونی گرفتار است که به شکلی افراطی شفاف، واقعی و مطلقاً اجتناب‌ناپذیر است، به علاوه، این قانونی است که درون و بیرون را به شکل‌های متفاوت اما به یک میزان در چنگ خود گرفته است. رهایی دیوید از فضای محصور هتل، به منزله‌ی گرفتاری در قانونی به همان اندازه جنون‌آمیز در جنگل است. به یک معنا، دیستوپیا در خرنج، برخلاف دندان نیش، امکان رهایی را از منطق دوگانه‌ی درون/بیرون خارج کرده است. رهایی چیزی جز یک بازی دوسر باخت نیست. درون (هتل) و بیرون (جنگل)، هر دو شکل‌های متفاوتی از یک وضعیت دیستوپایی است. در این وضعیت، امکان برون رفت صرفاً با تن دادن قهرمان به قانون مقدر ممکن است. و این قانون مبتنی بر یک انتخاب تراژیک است؛ این انتخابی برای رسیدن به توازن است. و عجیب نیست که در طنز سیاه فیلم، شرط زندگی انسانی (و تبدیل نشدن به حیوان) یافتن زوجی متناسب است. وجه تناسب همان چیزی است که توازن را ممکن می‌کند و زمانی که زن نزدیک‌بین، بینایی خود را از دست می‌دهد، دیوید ناچار می‌شود تا در انتخابی تراژیک، برای رسیدن به تناسبی درخور با زن، تصمیم به کور کردن خود بگیرد. کوری، توازن از دست‌رفته را بازمی‌گرداند و قانون مستقر به واسطه‌ی انتخابی مقدر برقرار می‌ماند. و درست همین‌جاست که لانتیموس با برگردان تراژدی ادیپ به گروتسکی معاصر و همانقدر هولناک یک بار دیگر، در نزدیک‌ترین فاصله از سوفوکل می‌ایستد.

Iphigenia [1]

Iphigenia in Aulis [2]

The Omen of the Eagles and the □□□□ of Agamemnon Author(s): John J. Peradotto Source: Phoenix, [3]

Vol. 23, No.3, (Autumn, 1969), pp. 237–263. P 242 شکار آرمیس خشم دلیل که است این آپولادوروس روایت
 گوزن در زمین مقدس و همچنین یادآوری امتناع پدر آگاممنون، آثرئوس، در قربانی کردن بره‌ی طلایی بود.

Calchas [4]

Clytemnestra [5]

plot device [6]